

مسائل انتقال از یک اقتصاد برنامه‌ای به یک اقتصاد بازار

پروفسور ویلهلم کره له

ترجمه: دکتر هادی صمدی^(۱)

مقدمه:

مقاله زیر نوشته پروفسور دکتر ویلهلم کره له^(۱) استاد اقتصاد دانشگاه بُن آلمان است که در کتاب «دگرگردی ساختاری» یا Der. Umbau توسط پروفیسور جناب Prof Jems گردآوری و منتشر شده است. کتاب یاد شده مجموعه مقالاتی از استادان و صاحب‌نظران اقتصاد آلمان است که زیر عنوان بالا در روی جلد این توضیح آمده است:

چگونگی انتقال از یک اقتصاد فرماندهی دستوری به یک اقتصاد اجتماعی بازار مبتنی بر حفظ محیط زیست. اما کره له از استادان به نام و شناخته شده اقتصاد آلمان است که به ویژه در زمینه اقتصاد ریاضی شهرت بسیار دارد. وی ۱۹۱۶/۱۲/۲۴ در ماگدبورگ به دنیا آمد و پس از طی مراحل تحصیلی به استادی دانشگاه بُن رسید و در همین سمت بازنشست شد. او قبلاً و مدتها در هایدلبرگ و سنت گالن سویس به عنوان استاد مؤظف به تدریس پرداخت و مدتی هم به عنوان استاد مهمان در دانشگاه‌های برلین، نیویورک، لندن و پاریس و ترکیه تدریس کرد. او علاوه بر تألیفات متعدد به زبان آلمانی، تألیفات و کتابهایی به زبان انگلیسی منتشر کرده است: *Economic and Econometric models* و *General economic theory* و *growth*. کره له سعی کرده است در این مقایسه مبانی نظری انتقال دو سیستم اقتصادی را تجزیه و تحلیل کند و الگوی تئوریک خود را برمورد خاص انتقال نظام اقتصاد آلمان شرقی سابق به آلمان غربی سابق تطبیق دهد. چون موضوع آن را برای نسل جوان و دانشجو مفید تشخیص دادم به ترجمه آن پرداختم، بدیهی است در این نوشتار هر جا صحبت از اقتصاد برنامه‌ای شده است، صرفاً نوع اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز و اداری آن به صورت کشورهای سوسیالیستی اروپا بوده است. اینک متن ترجمه:

برای اینکه مسائل دوران انتقال از یک اقتصاد برنامه‌ای (متمرکز) به یک اقتصاد بازار

۱. عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد - دانشگاه تهران.

(آزاد) فهمیده می‌شود، لازم است ابتدا تفاوت‌های اساسی این دو را در امر تخصیص منابع و شیوه کارکرد هر دو سیستم مورد تحلیل قرار دهند و این موضوع، بخش اول این مقاله را تشکیل می‌دهد. ما در اینجا زمینه‌های نظری (تئوریک) را مورد بحث قرار خواهیم داد که فهم آنها برای شناخت دو نظام لازم است، سپس در بخش دوم این مقاله به مقداری آمارهای مربوط به چگونگی توسعه اقتصادی کشورهای متعدد هر دو نظام را مطرح خواهیم کرد تا مبانی نظری دو سیستم را به وسیله آن آمارها تسجیل و تثبیت کنیم. آن‌گاه در قسمت سوم یا در حقیقت در قسمت اصلی خواهیم کوشید مسائل عمده استحاله اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار را مورد بحث قرار دهیم و پیشنهادهایی را مطرح خواهیم کرد تا بهتر بتوان چنین دوران انتقالی را پشت سر گذاشت و تغییر سیستمی را به راحتی عملی کرد.

بخش ۱: تفاوت‌های اساسی در تخصیص منابع بین اقتصاد برنامه‌ای و اقتصاد بازار چنانچه ابتدا از یک اقتصاد برنامه‌ای آرمانی و یک اقتصاد بازار آزاد آرمانی سخن آغاز کنیم، چند نتیجه‌گیری از لحاظ اقتصادی نظری خردمندانه و منطقی به دست می‌آید که هر دو نوع سیستم اقتصادی را در خود متبلور و متجسد می‌سازند. آنچه برای تکمیل یا حذف این برداشت و نمودار ذهنی لازم باشد بعداً انجام خواهد شد.

۱. اقتصاد برنامه‌ای آرمانی

فرض می‌کنیم یک نهاد یا مقام برنامه‌ریزی دید و برداشت کاملی از امکانات تولید یک اقتصاد کل داشته باشد که در ضمن شبکه‌های تحویل و تسلیم کالاها و خدمات و عملکرد عوامل تولید موجود در اختیار اقتصاد مذکور را نظیر مقدار کالا، مقدار سرمایه، مقدار موادخام و غیره... در برگیرد.

گروه رهبری‌کننده (به صورت دفتر سیاسی حزب، ستاد مرکزی برنامه‌ریزی و یا امثال اینها...) هر تولید را برحسب مطلوبیت سیاسی و اجتماعی‌شان در برابر هم سبک و سنگین می‌کند و سود کلی برنامه تولیدی را که توسط خود او تعریف و مشخص می‌شود، با در نظر گرفتن محدودیت روابط تولیدی که برای آن گروه در مورد عوامل تولیدی موجود، روشن و آشکار است، به حداکثر می‌رساند. اگر کارگزاران و مأموران برنامه بتوانند این مسائل را با میلیون‌ها تولید حل کنند در این صورت برنامه تولیدی مطلوب و بهینه را تنظیم می‌کنند در

عین حال ضرورتاً قیمت‌های سایه و مجازی همه عوامل تولید را به منزله برنامه‌ریزی دوم خود طراحی می‌کنند. به این ترتیب ارزش یک کالا عبارت خواهد بود از مجموع ارزشهای عوامل تولیدی به کاررفته که از آنها، قیمت‌های سایه این عوامل تولید به منزله ارزشهای آنها، استنباط و استخراج می‌شود چراکه در یک اقتصاد برنامه‌ای آرمانی و ایده‌آل، ارزشهای تعیین شده کالاها و عوامل تولید وسیله کارگزاران و مسئولان برنامه‌ریزی برابر قیمت‌های سایه یا برابر ارزشهای به کاررفته در تولید این کالاها «محاسبه شده به صورت قیمت‌های سایه»، می‌باشد اما در اقتصادهای برنامه‌ای موجود و واقعی، برنامه‌ریزی تولید و برنامه‌ریزی قیمت‌ها، مستقل از یکدیگر انجام می‌شود. در آلمان شرقی سابق (یا آلمان دموکراتیک سابق یا DDR)^(۱) این کار را تحت عنوان: «وحدت سیاست اجتماعی و اقتصادی» نام‌گذاری می‌کردند. جدا از این امر، برنامه‌ریزی با توجه به پیچیدگی مناسبات تولیدی جدید و تعداد بی‌شمار و زیاد کالاها و تولیدات، خود به خود هر سیستم دیوان سالاری و نظام اداری را تحت فشار قرار می‌دهد که فراتر از توان آن می‌باشد و سبب می‌شود که دو طرف برنامه‌ریزی (یا طرفهای دوگانه برنامه‌ریزی) به علت بی‌توجهی مرتکب تعداد زیادی کمبودها و لغزشها یا افزایشها و افراط و تفریط‌ها شوند و همین امر موضوع ارزشگذاری کالاهای سرمایه‌ای و محصولات نهایی را غیرممکن می‌سازد و به مصرف رسانیدن آنها را براساس قیمت‌های غلط، امری غیراقتصادی و بی‌معنا و غیرمنطقی می‌کند. اما در یک اقتصاد برنامه‌ای آرمانی چنین امری واقع نمی‌شود. البته باید توجه داشت که ساختار تولید و مکان‌یابی اقتصادی آن برحسب اولویتها و ترجیح‌گذاریهای برنامه‌ریزان (تولیدکنندگان دولتی)، انجام می‌شوند نه مصرف‌کنندگان، به‌دیگر سخن در امر تولید، ترجیحات و اولویت‌های تولیدکنندگان تعیین‌کننده است نه مصرف‌کنندگان.

۲. اقتصاد بازار آرمانی

در این نظام اقتصادی، برنامه‌ریزی کلی نیست. هر مصرف‌کننده به‌اندازه‌ای عوامل تولید (به صورت کار، سرمایه و غیره...) عرضه می‌کند و آنقدر کالا تقاضا می‌کند که سود و منفعت او با توجه به محدودیت و بودجه و درآمدش، به حداکثر برسد. بر همین مقیاس کارخانه‌ها به همان مقدار عوامل تقاضا می‌کنند و به همان مقدار کالا عرضه می‌نمایند که سودشان با توجه به محدودیت تابع تولید، به حداکثر برسد. قیمت عوامل و قیمت کالاهای نهایی به‌طوری

مشخص و معین می‌شوند که همه بازارهای عوامل و کالاها متعادل شوند. در این جا بر ثبات نظام اقتصاد بازار تأکید و اعتماد می‌شود. این نظام اقتصادی قیمت‌ها را «به تنهایی» و در دورن خود (فقط متکی بر نیروهای بازار) می‌یابد یعنی در حالتی که به‌طور همزمان حداکثر سود مصرف‌کنندگان و حداکثر سود تولیدکنندگان در شرایط استقرار تعادل عرضه و تقاضا در همه بازارها ایجاد می‌شود (۲).

اما در این‌که در عالم واقع چنین کاری امکان و مصداق دارد یا نه خود مسأله ایست اگر چنین امری مصداق داشت در این صورت نظام اقتصاد بازار آرمانی منجر به حالت استقرار «بهینه پارتوئی» می‌شود یعنی وضعیتی ایجاد می‌شود که در آن برای هیچ کس وضع بهتری نمی‌تواند به‌وجود آید مگر این‌که برای دیگری وضع بدتری ایجاد شود.

۳. زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی

هر یک از این دو نظام، اگر قرار باشد کارا و کارآمد باشند، به زمینه‌ها و شالوده‌های سیاسی و اجتماعی و حقوقی خاص خود نیاز دارند. در نظام اقتصاد برنامه‌ای نمی‌توان انتظار تصمیم‌گیری مستقل و متکی به‌خود را درباره تولید و به‌کارگیری عوامل تولید داشت زیرا مراجع تصمیم‌گیری مستقل، نظام اقتصاد برنامه‌ای را به‌بی‌نظمی و اختلال می‌کشاند چه هرکس می‌باید تابع دستورات مقامات برنامه‌ای مافوق باشد و از آنها اطاعت کند. در این نظام وجود مالکیت خصوصی محدود به مفهوم آزادی تملک و در اختیار داشتن خصوصی حق کاربرد عوامل تولید را می‌توان حداکثر به‌صورت پدیده‌ای فرعی و حاشیه‌ای، تحمل کرد. قدرت سیاسی می‌باید در راس هرم نظام متمرکز شود و نظام اجتماعی از این قدرت سیاسی متابعت کرده و با آن مطابقت نماید. در نظام اقتصاد بازار همه تصمیم‌گیریهای اساسی تولید، خرید و فروش، صبغه فردی دارند و دولت در اقتصاد دخالت نمی‌کند البته حدود دخالت آن محدود است و این محدودیت نیز از عوارض و آثار خارجی تولید و مصرف متابعت می‌کند (فی‌المثل در مسائل حفظ محیط زیست یا در مسائل امنیتی و مقررات حراستی یا در بهره‌برداری از منابع کم‌شدنی و تقلیل‌پذیر طبیعی و مواد خام... که تنها در این موارد است که برای دخالت دولت محملی به‌وجود می‌آید)، به‌علاوه در مواردی که ضرورت داشته باشد چهارچوب حقوقی برای نقل و انتقالات خصوصی، ایجاد و مهیا می‌گردد و دولت دخالت می‌کند. در داخل این محدودیت‌هاست که هرکنشگر و هر عامل اقتصادی در تصمیم‌گیری خود

آزاد است و روشن است که این نظام اقتصادی با نظام سیاسی خود هماهنگ می‌باشد زیرا قدرت سیاسی حدود صلاحیت و اقتدار دولت را معین می‌کند و فضای آزادی عمل افراد تابع خود را نیز حراست می‌نماید.

۴. مسائل حاد و فوری اقتصاد برنامه‌ای

مابه‌چند مسأله مربوط به چگونگی تحقق نظام اقتصاد برنامه‌ای متمرکز اشاره کردیم. نتایج تصمیم‌گیری جداگانه و مستقل از هم مراجع تصمیم‌گیری در مورد قیمت‌ها و مقادیر تولید - به شرحی که در بالا بدان اشاره شد - بودجه نامتعادل و مقادیر زیاد سوبسید و تحمل فرسودگیها و بهره‌برداریهای غیراقتصادی است و از اینجاست که تقلیل هزینه‌های ساده بنگاهها و واحدهای تولید، ضرورتاً منجر به استقرار وضع بهتری در کل اقتصاد نمی‌شود زیرا قیمت‌های معین شده در بازار با قیمت‌های سایه برنامه‌ریزی دوگانه (مذکور در بالا) تطبیق نمی‌کنند، علاوه بر این یک رشته مسائل و مشکلات دیگر نیز وجود دارد که در وهله اول باید از فقدان یک سیستم انگیزشی مناسب یاد کرد. بنگاههای تولیدی علاقه‌مندند و نفع خود را در این می‌بیند که امکانات تولیدی خود را کمتر به کار اندازند تا بعداً برای افزایش و بالا بردن مقدار تولید برنامه‌ای خود ناگزیر نباشند. کارگران علاقه‌مندند کمتر کار کنند زیرا مزد آنان خواه ناخواه ثابت است (در هر حال به‌هنگام تحقق نظام اقتصاد سوسیالیستی در برنامه‌ریزی) و از کاربرد کنار نمی‌شوند یعنی مسؤلان اقتصاد برنامه‌ریزی نمی‌توانند به موجب تعهدات سیاسی خود آنان را برکنار کنند.

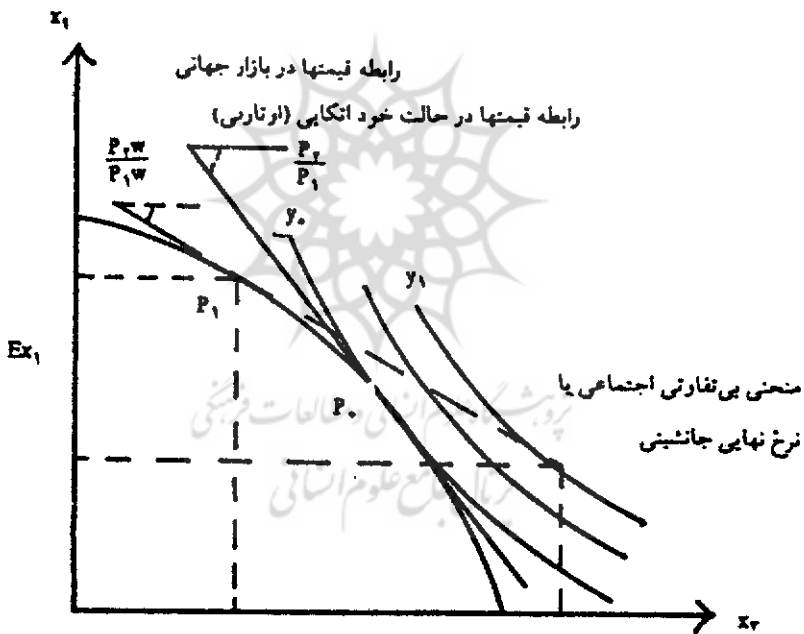
از آنجا که سیستم پولی در برنامه‌ریزی اصلاً نقش ندارد و بر اثر آن کمبودهای بودجه‌ای برای دولت یک قاعده کلی است، بنابراین در اغلب اقتصادهای برنامه‌ای، نوعی تورم به عقب رانده شده^(۳) و مخفی وجود دارد. قیمت‌ها و مزدها نسبتاً پایین هستند و مصرف‌کنندگان نمی‌توانند با قیمت‌های حاکم و معتبر همه چیز را که مایلند بخرند و از اینجاست که مصرف‌کنندگان هم به هیچ وجه علاقه‌ای به عرضه کار اضافی ندارند. آنان با خود چنین می‌اندیشند: آخر چرا باید خیلی کارکنند، در حالی که با پول و مزدی که درمی‌آورند هیچ چیز نمی‌توانند بخرند؟ در اقتصاد برنامه‌ای خوداری و بی‌تفاوتی طبقه کارگر و عرضه کار در همه موارد به صورت اعتصاب یا کوتاه کردن زمان کار بروز نمی‌کند لیکن در بدکاری یا کم کاری به نسبت هر ساعت کار جلوه گر می‌شود بدیگر سخن در تقلیل بهره‌وری کار کارگران زیاد و از

دل و جان کار نمی‌کنند و همین امر البته تأثیر منفی بسیاری در بهره‌وری و بازدهی نیروی کار دارد و از آنجا که تصمیم‌گیریهای سرمایه‌گذاری در مرکز برنامه اتخاذ می‌شود و منابع و امکانات سرمایه‌گذاریهای زیادی از کارخانه‌ها و بنگاههای تولیدی - که از این منابع مقدار زیادی در اختیار دارند - پس گرفته می‌شود برای اینکه بتوان با آن منابع زیادی سرمایه‌گذاریهای واحدهای تولیدی دیگر را تأمین کنند، بنابراین در خیلی از واحدهای تولیدی ارقام لازم سرمایه و منابع برای جبران و ترمیم استهلاک و یا سرمایه‌گذاری مجدد و تازه، ناکافی می‌باشد و در نتیجه دستگاه تولید کهنه و فرسوده شده و آسیب‌پذیر می‌گردد و کاهش بازدهی آن مداومت می‌یابد و همین امر بهره‌وری و قدرت تولیدی آن واحد را تقلیل می‌دهد. علاوه بر این ظرفیت تولید علی‌الاصول کمتر از آنچه در اقتصاد بازار مرسوم است به کارگرفته می‌شود علت آن هم این است که به نفع مدیریت کارخانه یا واحد تولیدی نیست که ظرفیت واقعی تولید بنگاه خود را به مقامات برنامه‌ریزی اطلاع دهد، زیرا در آن صورت مقدار تولیدی که باید به دست آید زیادتر خواهد شد چنانچه این مقدار تولید «بایدی» برنامه را ایجاد نکند بعداً با عواقب ناگواری مواجه خواهد شد. در خیلی از موارد مکان‌گزینیهای انجام شده تولیدی، از نظر اقتصادی مطلوب نیست زیرا مکان‌یابی‌های تولیدی از طریق برنامه‌ریزی مرکزی برحسب دیدگاههای اجتماعی، سیاسی و نظامی انتخاب می‌شوند و این کار در موارد خیلی نادر بر اساس دیدگاههای واقعی اقتصاد انجام می‌شود و به این ترتیب است که موارد زیادی از صنایع اقتصادی برنامه‌ای در مکانهای غلط و غیراقتصادی استقرار یافته‌اند.

در اقتصاد برنامه‌ای باید همه فعالیتهای اقتصادی تحت نظر و اداره برنامه مرکزی باشند و اگر کشور بخواهد در تقسیم بین‌المللی کار شرکت جوید این روش کارآمد نیست و خوب کار نمی‌کند زیرا به تولیدکنندگان خارجی نمی‌توان به هیچ وجه دستوراتی داد. به این ترتیب اقتصادهای برنامه‌ای متمرکز به‌طور وسیع و روزافزونی از خارج جدا می‌ماند و این امر را می‌توان در نمودار شماره (۱) به روشنی نشان داد. در این نمودار منحنی امکانات تولید به‌لحاظ سهولت و سادگی بر اساس دو کالا ترسیم شده است. این منحنی مقدار کالایی را بازگو می‌کند که می‌تواند براساس عوامل تولید موجود، تولید کند. در شرایط استقرار خود اتکایی و استقلال مطلق اقتصاد، یعنی در صورت فقدان هرگونه ارتباط با خارج، رابطه قیمتی خاصی به صورت P_0/P_1 وجود دارد و اما در بازار جهانی رابطه قیمتی دیگری به صورت P_{w2}/P_{w1} حاکم است اگر انسان وجود منحنیهای بی‌تفاوتی را بپذیرد یعنی نرخ نهایی معینی

را برای جانشین کردن دو کالا بپذیرد، در این صورت در تولید بهینه نقطه تولید P_0 در تصویر (۱) به دست می آید که به سطح سودآوری و درآمد منجر می شود اما اگر از طریق بازرگانی خارجی، بازار داخلی خود را به روی خارج بازکند، نقطه تولید P_1 تحقق می یابد و در این مثال تعداد Ex_1 از کالای ۱ صادر می شود و مقدار کالای ۲ که از لحاظ ارزش مقداری مساوی آن است یعنی IM_2 وارد می شود. به این ترتیب نقطه P_2 تحقق می یابد و ضرورتاً این نقطه در سطح سودآوری بالاتر از نقطه P_0 قرار دارد. بازرگانی خارجی و تقسیم بین المللی کار (صرف نظر از موارد استثنائی) پیوسته به نفع این کشور جریان دارد اما چنین مزیت و منفعتی در یک اقتصاد برنامه ای که خود را از خارج جدا کرده است، وجود

نمودار شماره ۱.



IM_2

P_0 = تولید و تقاضا در حالت خود اتکایی (اوتارکی)

P_1 = تولید در اقتصاد باز و آزاد

P_2 = تقاضا در اقتصاد باز و آزاد

Ex_1 = صادرات کالای ۱

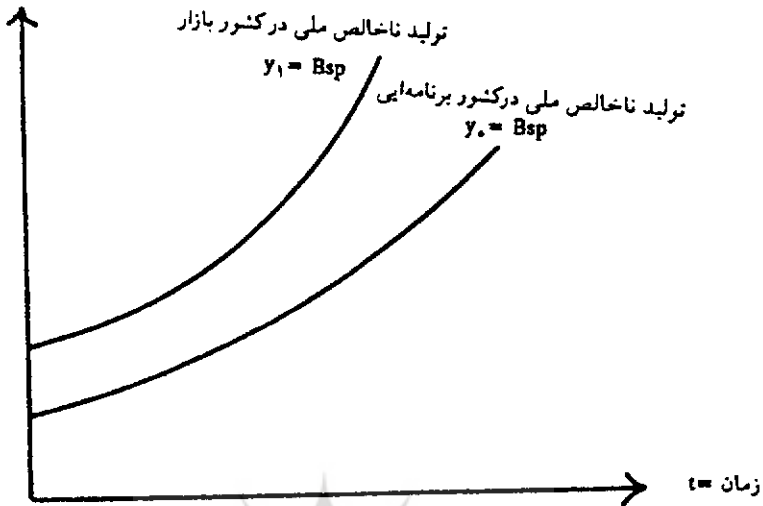
IM_2 = واردات کالای ۲ و در نتیجه $Ex_1 P_1 W$ آن مساوی $IM_2 P_2 W$ است

(۷)

ندارد. در این نوع نظام اقتصادی قاعده کلی بر آنست که بر واحدهای تولیدی، تحمیل زیاد کنند و یا اینکه آنها را به هیچ وجه از زیر بار مسئولیتهای خود رها نکنند از آنجا که چنین کاری براساس مناسبات سوسیالیستی، مغایر حقوق اجتماعی است، بنابراین تغییر ساختاری تولید، طولانی تر می باشد یعنی ساختار تولید کندتر و آهسته تر دچار تغییر می شود به دلیل اینکه به فرامین تولید و قیمتهایی که از سوی مقامات برنامه‌ای، برقرار و معین می شوند با تقاضا و آمادگی مصرف کنندگان برای پذیرش قیمتها، مطابقت ندارد، بنابراین به هیچ وجه تعادلی بین عرضه و تقاضای مصرف کنندگان به وجود نمی آید. در برخی از کالاها عرضه زیاد و در پاره‌ای دیگر کمبود عرضه و بازار به وجود می آید و از آنجا که نظام اقتصاد برنامه‌ای بر اطاعت و انقیاد تشکیلات و مقامات پایین از مقامات مافوق متکی است، بنابراین موضوع ابتکارات خصوصی و فردی مطرح نمی شود همچنین میزان آمادگی برای خطر پذیری و قبول ریسک غالباً کم است زیرا اصولاً مجازاتهای سنگین در مواردی که هدفهای برنامه به انجام نرسیده است متوجه مسؤلان می شود. در این نظام سیستم بانکی کارآمدی وجود ندارد. بهره و به همراه آن سودآوری و بازدهی تأسیسات برای تصمیم‌گیرهای تولیدی مهم نیستند و نقش تعیین کننده ندارند. سیستم پولی عقب مانده است و نقش مستقلی بازی نمی کند و با این وضع سیستم هدایت خودبه خود و خودگردان سرمایه گذارها براساس سودآوری، از کار می افتد و این امر بدان معناست که در تولید مزیت‌های تقاضا کنندگان به حساب نمی آید، همچنین برای سطح قیمتها اصولاً اهمیتی قائل نیستند و برای دهه‌های زیادی در این مورد در کشورهای سوسیالیستی حتی آماری وجود ندارد و به این ترتیب فرایند افزایش بیش از حد مقدار پول در جریان، به طور مداوم، شکل می گیرد.

همه این موارد منجر به بالا رفتن ضریب داده‌ها و سرمایه گذارها^(۴) می شود و باز این امر خود سبب پایین تر رفتن سطح تولیدات در مقابل اقتصاد بازار می شود. در نمودار شماره ۲ روند رشد اقتصادی نظام اقتصاد برنامه‌ای و اقتصاد بازار که به طور نمونه‌ای (تپیک) رسم شده در مقابل هم قرار داده شده‌اند. سطح تولید در شرایط مساوی توسعه این کشورها برای اقتصاد برنامه‌ای به مراتب پایین تر از اقتصاد بازار است. همچنین آهنگ رشد - اگر دقیقاً به درستی محاسبه شود - نه تنها بالاتر نیست بلکه از اقتصاد بازار به مراتب پایین تر است، به طوری که اقتصادهای برنامه‌ای متمرکز شانس ندارند در فرایند توسعه و پیشرفت به اقتصادهای بازار برسند. تمام دستگاه اقتصاد برنامه‌ای نیز غیرمتحرک تر و از لحاظ پویایی عقب مانده تر است.

نمودار شماره ۲.



این مسائل به همراه و در کنار استقرار و تثبیت «حق اشتغال» کارگران در نظام سوسیالیستی سبب جمود و سفتی تناسب‌های تولیدی و مآلاً سبب افزایش زیادتر هزینه‌های تولید می‌شود. ما در بخش‌های بعدی در این زمینه آمارهایی ارائه داده و این پدیده‌ها را با رقم و عدد نشان خواهیم داد.

۵. مسائل فوری و حاد اقتصادهای بازار آزاد

نظام‌های اقتصادی هرکدام مسائل خاص خود را دارند اما اقتصادهای بازار نیز مسائلی دارند که در درجه اول باید از مسأله نوسانات چرخه‌ای و شرایط متغیر بازار نام برد (۵) این نوسانات سبب بیکاریهای چرخه‌ای و نوسانی یا کنژونکتوری می‌شود. این گونه نوسانات در یک اقتصاد آزاد به دلایلی که در اینجا فعلاً قابل طرح و گفتگو نیستند، غیر قابل اجتنابند با وجود این به وسیله اتخاذ یک سیاست ماهرانه اقتصادی می‌توان آنها را مهار کرد. در کنار بیکاریهای نوسانی و کنژونکتوری مذکور نیز در این اقتصادها کم و بیش زمینه زیادی برای بیکاریهای مستمر و مداوم وجود دارد، این نوع بیکاریها در شرایط آزادی تشکیل مزدها توسط اتحادیه‌های کارگری و سطح دستمزدهای، بالا حاصل می‌شود، آن هم در شرایط

وجود تأمین مالی بیکاریها و وجود بیمه بیکاری و با شرایط وجود آزادی انتخاب محل کار که در هر حال غیر قابل اجتناب است. در اینجا هم با اتخاذ سیاستهای مناسب اقتصادی می توان چاره جویی کرد که این معضل نیز بزرگ نشود و همچنین ترتیبی داد تا زمان متوسط بیکاری برای هر کار نسبتاً پایین بماند. توزیع درآمدها و توزیع ثروتها در یک اقتصاد بازار علی القاعده (و به هر حال برای طبقات پایین اجتماعی) کمتر متعادل و برابر است تا در مقایسه با اقتصادهای برنامه‌ای متمرکز. اما اگر به تولید مبتنی بر ابتکارات خصوصی اعتماد شود می باید برای کسانی که بار یک تولید سود آور و پربازده را به دوش می کشند، سود متناسب با آن مسؤلیت بیشتر را نیز تأیید و تصویب کرد بر همین منوال است وضع فعالیت و کار در شاخه‌های دیگر. در بخش خدمات، تقاضا بر اساس درآمد تصمیم می گیرد و بنابر این توزیع درآمد می تواند خیلی نابرابر باشد. در اینجا هم ممکن است با دست یازیدن به تدابیری در زمینه تجدید توزیع، سطح درآمدها را متعادل و برابر کرد اما به ناچار و تا حدی مقداری نابرابری را در اقتصاد بازار می باید تحمل کرد.

مشخصات بهینه اقتصاد بازار فقط در شرایط رقابت کامل بروز می کند. شکل بازار با انحصار ناقص (۶) یا انحصار کامل (۷) در مقابل بازار با رقابت کامل قرار دارد. در چنین مواردی که نوعی انحصار وجود دارد می باید با ایجاد نوعی «پلیس بازار» (۸) مراقبت کنند که این نوع اشکال سازماندهی و تشکیلات بازارها، به وجود نیایند و یا اگر درجایی موجودند، آنها را از میان بردارند. به علت نابرابری در توزیع درآمدها و به علت امکان وجود بیکاری به کارگزاران اقتصاد بازار توصیه و راهنمایی شده است که به تجدید نظر در توزیع دست زنند یعنی از یک نظام «اقتصاد بازار خاص» باید یک نظام «اقتصاد اجتماعی بازار» (۹) ایجاد شود تا مزایای تولید کارا و کارآمد را با عدالت اجتماعی به هم پیوند دهد.

هر دو نظام اقتصادی در مورد رعایت عوارض و آثار خارجی (۱۰) مثلاً در مورد حفظ محیط زیست یا بکارگیری بهینه منابع پایان پذیر مواد اولیه، با مسائلی روبرو می باشند. می توان چنین باور داشت که از این جهات اقتصاد برنامه‌ای متمرکز بر اقتصاد بازار برتری دارد زیرا در این اقتصاد همه چیز در مرکز برنامه‌ای و در سطح بالا تصمیم گیری می شود و به همین سبب قاعدتاً مسأله حفظ محیط زیست راحت تر و ساده تر حل و فصل می شود، اما آیا واقعاً چنین است؟ در یک اقتصاد برنامه‌ای دولت نقش تنها تولیدکننده است و به لحاظ حفظ منابع تولیدکنندگی خود مصالح خویش را بر حفظ محیط زیست برتری می دهد در حالیکه در

اقتصاد بازار دولت نقش پلیس بازار را دارد و بنابر این منافع دولت با منافع مدیریتی تولید، یکی نیست و برای دولت ساده‌تر است که با وضع قوانین مناسب و مؤثر، از محیط‌زیست مراقبت و نگهداری کند. از این گفته چنین نتیجه گرفته می‌شود که ساختار تولید و مزایای مکان‌گزینی در نظام اقتصاد برنامه‌ای متمرکز غیر از آن چیزی است که در یک اقتصاد بازاری می‌توان دید. انتقال از یک سیستم به سیستم دیگر نیاز به تجدید ساختارهای زیاد اقتصادی دارد که در این مورد در بخش ۳ صحبت می‌کنم. ابتدا باید تأملات و برداشتهای نظری بالا را با کمک مقداری از آمارها و ارقام متجسد و متبلور سازیم.

بخش ۲: روشنگریهای آماری

در بخش قبلی دلائلی ارائه شدند که به موجب آنها تولید ملی سرانه در کشورهای با اقتصاد بازار، در شرایط برابر، بالاتر از کشورهای با اقتصاد برنامه‌ای متمرکز است و جدول شماره ۱ تولید ناخالص سرانه چندین کشور را نشان می‌دهد. البته به‌طور قطع می‌توان سطح توسعه ایرلند و پرتغال را در مقایسه، با سطح توسعه مجارستان و یوگسلاوی و لهستان، برابر تلقی کرد اما تولید ملی سرانه در کشورهای ایرلند و پرتغال به مراتب از تولید ملی سرانه کشورهای با اقتصاد برنامه‌ای بالاتر است (یا حداقل در سال ۱۹۸۸ وضعیت از این قرار بود).

گزارش جهانی که این ارقام و آمارها از آنجا گرفته شده در گزارش خود از آلمان شرقی سابق ذکر نمی‌کند و این امر ظاهراً به این دلیل است که ارقام و اعداد آماری سالنامه آمار رسمی آن کشور برای این سال، قابل اعتماد نبوده‌اند.

در جدول شماره ۲ ساختار تولید آلمان فدرال با نمونه مشابه آن در آلمان شرقی سابق مقایسه شده‌اند. به موجب این ارقام دیده می‌شود که در آلمان شرقی سابق سهم اشتغال در کشاورزی و صنعت کارهای دستی بالاتر از آلمان غربی سابق بوده است، در مقابل ارقام مربوط به بخش خدمات یعنی بازرگانی و خدمات عمومی و خصوصی در آلمان شرقی سابق نسبت به آلمان غربی سابق عقب‌رفته‌تر و کمتر است و این امر نشانگر آنست که اولویت‌ها و ترجیحات برنامه‌ریزان دولتی، ساختار تولید را مستقل از تقاضاهای موجود شکل داده است. در جدول شماره ۳ تحلیل چشم‌گیر و آشکار مشاغل مستقل در آلمان شرقی سابق از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸ (نسبت به آلمان غربی سابق) بازگو می‌شود و این بدان معناست که تقلیل ابتکارات خصوص و آمادگی خطرپذیری بخش خصوصی در آنجا تا چه حد زیاد بوده است.

جدول شماره ۱. تولید ناخالص سرانه ملی کشورها در سال ۱۹۸۸ به دلار آمریکا

کشور	ایران	آلمان	ژاپن	آمریکا	کشور
۱۹۸۰	۱۳۳۰	۱۷۸۰	۲۱۰۲۰	۱۹۸۰	تولید ناخالص سرانه
۱۹۸۸	۱۷۸۱۰	۱۳۳۰	۱۷۸۰	۱۹۸۰	تولید ناخالص سرانه

جدول شماره ۲. مقایسه ساختارهای تولیدی آلمان شرقی و غربی از ۸۸ تا ۱۹۷۰

آلمان غربی		آلمان شرقی		آلمان فدرال		آلمان دموکراتیک		ارزش افزوده خالص یا تولید خالص	
۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰
۸/۵	۱/۵۵	۴/۹	۱۲/۵	۱۰/۵	۱۰/۸	۱۰/۵	۱۰/۸	۱۹۸۸	۱۹۸۸
۲۰/۲	۳۶/۱	۳۳/۶	۳۲/۱	۴۱/۸	۴۰/۹	۴۱/۸	۴۰/۹	صنعت	صنعت
۸/۷	۸	۶/۶	۸/۱	۷/۵	۶/۸	۷/۵	۶/۸	ساختمان	ساختمان
۵/۳	۵/۶	۵/۶	۷/۱	۷/۵	۷/۵	۷/۵	۷/۵	اربابانات (صنعت و نقل و جزیرسانی)	اربابانات (صنعت و نقل و جزیرسانی)
۱۵/۱	۱۶/۳	۱۶/۳	۱۰/۹	۱۰/۳	۱۰/۳	۱۰/۳	۱۰/۳	بارگذاری	بارگذاری
۲۲/۲	۷۸/۵	۳۳	۱۹/۳	۲۲/۴	۲۳/۷	۲۲/۴	۲۳/۷	خدمات بخش عمومی و خصوصی	خدمات بخش عمومی و خصوصی
۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۸۸	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۸۸	۱۹۸۰	۱۹۸۸	کشاورزی	کشاورزی
۳/۳	۲/۶	۷/۹	۱۲/۳	۸/۷	۷/۶	۸/۷	۷/۶	صنعت	صنعت
۶۰/۳	۶۰/۳	۵۹/۱	۶۶/۳	۷۰/۹	۷۳/۲	۷۰/۹	۷۳/۲	ساختمان	ساختمان
۱۲/۹	۱۱/۷	۱۰/۱	۶/۷	۶/۱	۶/۲	۶/۱	۶/۲	اربابانات	اربابانات
۷/۲	۸/۳	۹/۳	۲/۶	۲/۳	۳/۹	۲/۳	۳/۹	بارگذاری	بارگذاری
۱۶/۳	۱۷	۱۸/۶	۱۰/۱	۱۰	۹/۱	۱۰	۹/۱		

جدول شماره ۳

مشاغل آزاد در آلمان دموکراتیک برحسب شاخه‌های و قلمروهای اقتصادی از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸ به هزارتن				
۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۷۵	۱۹۸۸	قلمروهای اقتصادی
۹/۱	۰/۳	۰/۲	-	صنعت
۱۲۲/۲	۹۲/۹	۸۴/۶	۸۱/۷	کارهای دستی
۱۸/۹	۱۴/۵	۱۵/۳	۱۸	ساختمان
۹/۳	۷/۲	۶/۲	۵/۹	کشاورزی
۱۱/۴	۹/۳	۸/۴	۸	ارتباطات و حمل و نقل
۲۷	۱۶/۸	۱۲/۱	۳۹/۲	بازرگانی
۳۸/۶	۲۹/۴	۲۷/۲	۱/۵	قلمروهای دیگر
۲۳۶/۵	۱۷۰/۴	۱۵۲/۲	۱۵۴/۳	مجموع

جدول شماره ۴

Sector	Employment	Deutschmark ab		TransgerRuble ab	
Total Industry	1.00	3.73	1.54	4.65	2.30
Energy	0.11	2.08	0.85	3.16	1.29
Chemicals	0.12	4.11	1.50	5.63	2.16
Meratlurgy	0.07	3.22	1.35	7.43	3.11
Mach/Trams. Equip	0.26	3.54	1.83	3.51	1.81
Machinery	0.15	3.59	1.85	3.62	1.87
Trans Equip	0.10	3.46	1.79	3.35	1.73
Electronics	0.18	4.82	2.42	3.44	1.73
Light Industry	0.24	3.74	1.72	5.69	2.62
Teaules	0.14	3.70	1.71	6.45	2.97
Furniture, Toys etc.	0.05	4.22	1.95	4.55	2.10
Gless, Ceramics, Paper	0.05	3.33	1.54	4.65	2.14
Food, Bevs, Tobacco	0.02	4.09	2.93	8.00	5.73

Basis: Unpublished data from the East German government and the authors' calculations.

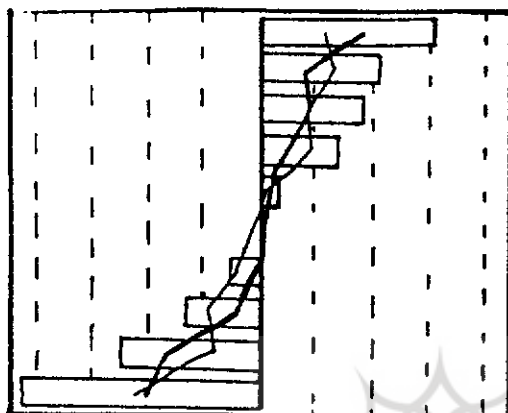
- a. Sectoral unadjusted expensess of earning a DM in nonsocialist trade and transfer ruble in socialist trade are averages of Kombinate level data by sector, weighted by each Kombinat,s share of sectoral employment.
- b. Adjusted expensess are unadjusted expensess multiplied by 1 - the adjustment factors given in cilumn 6 of Table 7.

Quelle: Akertof er al. (1991), East Germany in Form the Cold: The Economic Aftermath of Currency Union, University of California Working Paper, Marvh 1991,P.95.

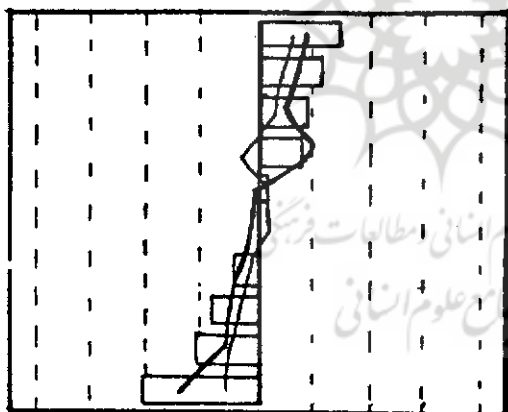
در نمودار سوم تغییرات اشتغال بخشی در صنایع آلمان غربی سابق و ارقام مشابه آن در

نمودار شماره ۳.

تغییر اشتغال بخشی در صنایع آلمان فدرال و آلمان دموکراتیک (DDR) در سالهای ۱۹۸۷-۱۹۷۰ به درصد



- آلمان فدرال
- ماشین آلات
- برق
- شیمی
- صنایع غذایی
- نفت و نیرو
- تأمین آب
- مصالح ساختمانی
- صنایع فلزی
- صنایع پوشاک



- آلمان دموکراتیک
- صنایع برق
- ماشین آلات
- نفت و نیرو
- صنایع غذایی
- آب
- فلزی
- مصالح ساختمانی
- صنایع سبک
- صنایع شیمی
- صنایع پوشاک



منبع: نشریه RWI شماره ۴۱ (۱۹۹۰)

آلمان شرقی سابق مقابل هم گذاشته شده‌اند و چنانکه دیده می‌شود هم افزایش شاخه‌های تولیدی در حال گسترش و منبسط شونده آلمان غربی سابق بزرگتر از آلمان شرقی سابق است و هم تقلیل شاخه‌های صنعتی در حال انقباض این دو کشور، تفسیر این تغییرات آنست که

اقتصاد بازار سریع تر در برابر دگرگونی ساختار تقاضا و تکنولوژی، از خود عکس العمل نشان می‌دهد تا اقتصاد برنامه‌ای متمرکز یعنی انعطاف‌پذیری اقتصاد بازار زیادتر است.

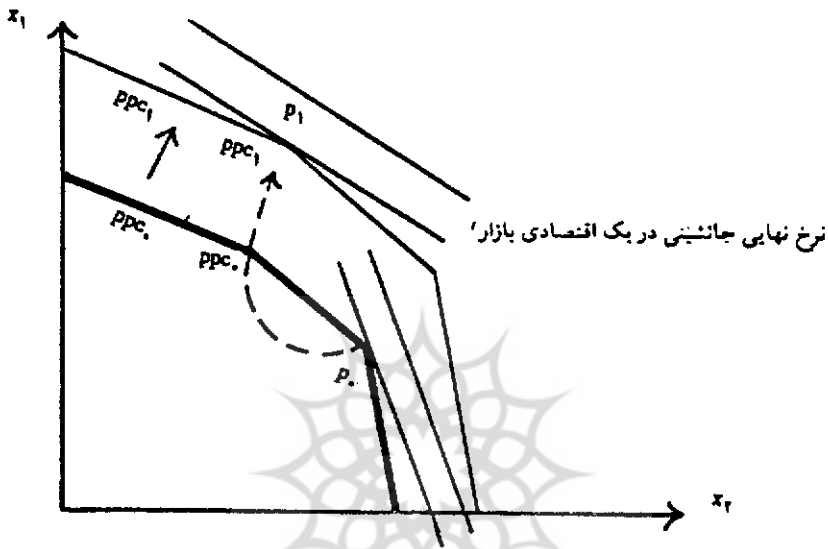
در جدول شماره ۴ آثار کلی و جمعی اقتصاد برنامه‌ای بر هزینه‌های تولید ایالات فدرال شرقی آلمان (کنونی) منعکس شده است. از این جدول دیده می‌شود که یک کارخانه در آلمان شرقی سابق علی‌القاعده سه برابر پول (مارک آلمان شرقی سابق) باید خرج کند تا به اندازه یک مارک آلمان غربی سابق به دست آورد یعنی قدرت خرید پول دو کشور ۳ به یک است اما در مبادله دو پول به یکدیگر و رفورم پولی انجام شده براساس یک به یک، ضرر و هزینه‌ای که از این راه متوجه کارخانه‌های آلمان شرقی سابق شده است به خوبی نشان داده می‌شود. این آمارهای مختصر و کم، کفایت می‌کنند تا شرایط آغازین کشورهای با اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز را در ابتدای انتقال آنها به اقتصاد بازار، به خوبی توصیف کنند.

بخش ۳: چگونه یک اقتصاد برنامه‌ای به یک اقتصاد بازار آزاد مستقل می‌شود یا چگونگی استحاله اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار

نظر ما و ملاحظات عمومی مسأله عمومی و کلی را که از توضیحات بخش ۱ نتیجه می‌شود، می‌توان در نمودار شماره ۴ خلاصه کرد. در اینجا دو منحنی امکانات تولید برای یک کشور رسم شده که البته در این مورد به صورت خطی و برای تابع تولید و تابع تقاضا رسم شده است. خط پررنگ شکسته امکانات تولید PPC_0 به وضعیت یک کشور با اقتصاد برنامه‌ای متمرکز مربوط می‌شود و منحنی امکانات تولید کمرنگ بالا به صورت PPC_1 مربوط به همین کشور پس از انتقال به اقتصاد بازار است. از توضیحات و دلایل آورده شده در بخش ۱ برمی‌آید که کارایی اقتصاد بازار، بالاتر از اقتصاد برنامه‌ای است یعنی منحنی امکانات تولید به طرف خارج کشیده می‌شود. فرض می‌کنیم که منحنی بی‌تفاوتی برنامه‌ریزان به صورت خطی باشد، آنچنانکه در نمودار شماره ۴ مطرح شده است. سپس این اقتصاد، نقطه P_0 را به منزله نقطه اصلی تولید در نظر می‌گیرد و اگر هیچ اشتباهی در جریان برنامه‌ریزی پیش نیاید، این نقطه تولید نیز تحقق می‌یابد اما در یک اقتصاد بازار سیستم برنامه‌ریزی متمرکز نیست بلکه بیشتر نرخ‌نهایی‌جانشینی کالاها که توسط مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان از طریق رابطه قیمت‌ها بین کالای ۱ و ۲ و تولید ایجاد می‌شوند، تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده است. به این ترتیب در آنجا نقطه P_1 تحقق می‌یابد. مسأله‌ای که ما در این بخش قرار می‌دهیم از این قرار است: چگونه از

نقطه P_0 به نقطه P_1 می‌رسند؟ ساده‌ترین راه البته طبیعی‌ترین راه است یعنی باید کوتاه‌ترین راه را انتخاب کنند (نگاه کنید به خط پیکان مستقیم در نمودار شماره ۴) یعنی تولید کالای ۲

نمودار شماره ۴



نمودار امکانات تولید (یا نمودار انتقالات و تبدیل دو نظام برای یک اقتصاد برنامه‌ای و

یک اقتصاد بازار در مورد دو کالا که تمام کارکردهایشان به طور خطی فرض شوند

ppc_0 = منحنی امکانات تولید در یک اقتصاد برنامه‌ای

ppc_1 = منحنی امکانات تولید در یک اقتصاد بازار

p_0, p_1 = محور ابده‌آلی

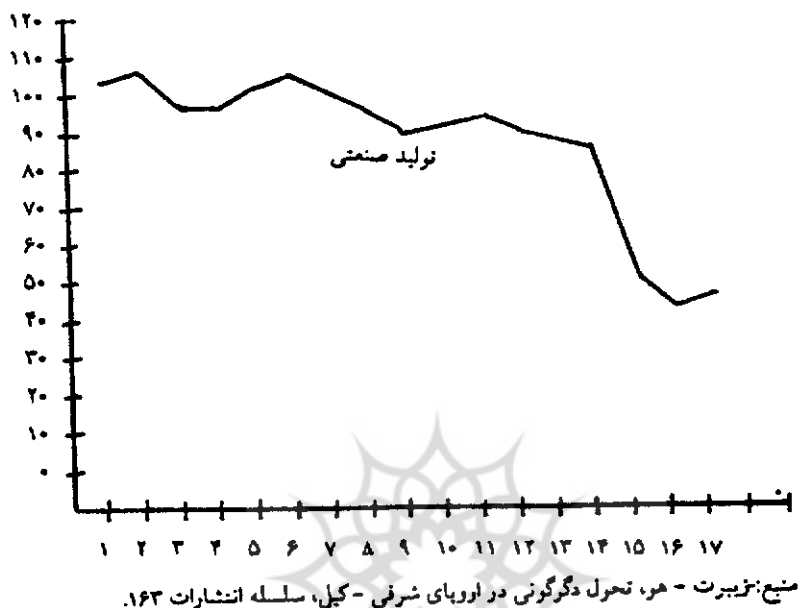
p_0, p_1 = محور افقی انتقال

را کمی تقلیل می‌دهند و به همین دلیل تولید کالای ۱ را به طور متناهی زیاد می‌کنند یعنی انقباض کم اولی در برابر انبساط زیاد دومی قرار می‌گیرد. متأسفانه چنین انتقالی به طور کلی و اصولی ممکن نیست. در یک اقتصاد بازار، این‌گونه واحدهای تولیدی سودآور نیستند و کارخانه‌های مستقر در اقتصاد برنامه‌ای به سوی ورشکستگی کشیده می‌شوند، همچنین در

آنجا کارخانه‌هایی که از نظر فنی در سطح بالا و خوبی قرار دارند، اغلب بر اساس مکان‌گزینی غلطی مستمر شده‌اند. این کارخانه‌ها اقتصاد برنامه‌ریزی با هزینه زیاد و حمل و نقل مواجه هستند که در نتیجه کارائی‌شان را کاهش می‌دهد. و این امر هم سبب سقوط و تقلیل تقاضا می‌شود و هم کارخانه‌های دیگر را که در شرایط عادی، به‌طور سودآور و با بازده مثبت کار می‌کنند از این لحاظ (تقلیل تقاضا)، تحت تأثیر قرار می‌دهند و مآلاً منجر به سقوط تولید می‌شوند. اما بدیهی است فقدان کارخانه‌های لازم که تقاضا را جوابگو باشند و ایجاد استقرار و تحقق آنها چیزی نیست که تنها با کوییدن ضربه بر زمین مستقر شوند یعنی سهولت از زمین برویند مسائلی چون: برنامه‌ریزی، به دست آوردن زمین برای استقرار کارخانه در جای مناسب، بازآموزی کارگران و غیره،... همه به زمان نیاز دارند. به این امور، بی‌خبری و ناآگاهی عمومی درباره چگونگی رفتار در اقتصاد بازار اضافه می‌شود و نیز باید کمبود ابتکارات خصوصی را ذکر کرد که همه از جمله موارد سیستم اقتصاد برنامه‌ای است که در همه کشورهای سوسیالیستی وجود دارند.

تمام این عوامل در ابتدا سبب بدتر شدن وضع می‌شود یعنی کم و بیش سبب عقب‌رفتن عمومی تولیدات و نیز بیکاریهای بزرگ می‌شوند و تنها پس از مدت طولانی بتدریج آثار مثبت اقتصاد بازار آشکار می‌شود، بویژه پس از آنکه تجدید ساختار اقتصاد با موفقیت انجام گرفته باشد. در حقیقت از یک خط شکسته شده P_0 به P_1 می‌رسند آنچنانکه در شکل ۴ به وسیله یک خط مقطع این موضوع بروشنی نشان داده شده است. این فاصله زمانی یا به عبارت دیگر این فاصله زمانی یا به عبارت دیگر این فاصله عطش و شدت کمبودها و رفع آنها یا در زمانی کوتاه یا در زمانی طولانی طی می‌شود اما نمی‌توان از آن چشم‌پوشید. البته می‌توان این دوران را برحسب موقعیت درآمدی و از طریق پرداختها و کمکهای خارجی کم و بیش کوتاه و متعادل کرد یا آن را بیش از حد جبران نمود مثلاً در مورد ایالات جدید آلمان از طریق پرداختها و انتقالات دولت فدرال و ایالات قدیمی آلمان این کار انجام پذیرد اما البته این مرحله، مرحله نهایی نخواهد بود و سیر نزولی تولید و سقوط آن (فی‌المثل در شکل شماره ۵ برای ایالات جدید آلمان) به نحوی جریان یافته و منعکس می‌شود که در آخر قاعدتاً باید بر عکس یعنی در جهت بالا سیر کنند و در شکل ۵ ما تا حدی مبانی چنین مسیری را می‌بینیم. زیبرت (۱۱). در این مورد از یک منحنی به شکل L سخن می‌گوید. امیدواریم که این توسعه مثبت بزودی شکل واقعی به خود بگیرد.

نمودار شماره ۵.



بخش ۴: تشریح مرحله انتقال به تفصیل

چگونه ممکن است چنین انتقالی را از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار به تفصیل و از لحاظ بخشهای درونی آن بیان کرد؟ به دیگر سخن جریان انتقال و استحاله در جزئیات امر چگونه انجام می‌یابد؟

در ابتدا می‌باید سیستم پولی را منظم کرد و این بدان معناست که در اغلب کشورهای اقتصاد برنامه‌ای پول زیاد در جریان است و این زیادی پول را باید برطرف نمود. برای این کار ضروری است که تأمین کسری بودجه دولتی از طریق بانک مرکزی مسدود شود. دولت می‌تواند - اگر نتواند خود بودجه‌اش را متعادل کند - با انتشار اوراق بهادار به بازار سرمایه روی آورد عیناً مثل نهادهای خصوصی متها این کار پس از آن مفهوم خواهد داشت که پول زیادی را برطرف کنند، در غیر این صورت پول زیادی فوراً ایجاد و از نو برقرار خواهد شد و به جریان خواهد افتاد. برای از میان بردن پول زیادی دو شیوه عمل وجود دارد یا باید به نوعی

رفورم پولی مثل مورد آلمان غربی سابق، در سال ۱۹۴۸ (۱۲) دست به کار شد و با پول جدیدی کاملاً از نو شروع به کار کرد یا اینکه گذاشت قیمت‌ها و مرزها بالا روند تا آن حد که افزایش قیمت‌ها و مرزها پول زیادی را خود به خود از میان ببرند مثل ایتالیا و انگلستان که پس از جنگ جهانی به این کار دست زدند. در این صورت می‌باید یک روند تورمی را برای مدت معینی - مثلاً چند سال به جان خرید و سپس به یک سطح قیمت ثابت رسید. این، یک روش است اما روش بسیار خطرناکی می‌باشد تا آن حد که دریافت‌کنندگان مزد یعنی کارگران و کسب‌کنندگان درآمد یعنی تولیدکنندگان کالاها و خدمات با تورم عادت می‌کنند و محاسبات خود را براساس روند تورمی استوار می‌سازند و قطع تورم - اگر پول زیادی از میان رفت - آثار زیان بار خود را به جای می‌گذارد. به هر حال چه از این طریق و چه از آن طریق می‌باید پول زیادی از جریان حذف شود و همچنین باید روی بیکاریهای زیادی حساب کرد. همگام و همراه با این اقدامات باید به فکر استقرار سیستم بانکی در دو مرحله یعنی سیستم بانکی دو مرحله‌ای بود، بانک مرکزی باید مستقل از دولت بر نگهداری ثبات سطح قیمت‌ها مراقبت کند و علاوه بر این سیستم بانکی تجارتمی نیز به وجود آید که هم نقل و انتقالات رایج در اقتصاد بازار و به طور کلی عملیات بانکی را برعهده گیرد. سیستم بانکی در اقتصاد بازار کارکرد مهمی دارد که سرمایه را به مسیر سودآور هدایت کند و آن را در محور بازدهی به حرکت درآورد تا ساختار تولید بهینه ایجاد و مستقر شود علاوه بر این سیستم مذکور از لحاظ زمانی سبب تخصیص منابع می‌شود بدین معنا که با تعیین نرخ بهره، مسأله زمان را وارد فرایند تولید می‌کنند به هر حال اگر قرار باشد به نظام اقتصاد بازار وارد شوند باید سیستم بانکی مؤثر و کارا نیز به وجود آید و برقرار باشد.

بعد از برطرف کردن پول زیادی می‌باید نرخ مبادله ارزها را آزاد گذاشت که کشور بتواند در مبادله بین‌المللی پول و بازار سرمایه وارد شود و در آن شرکت جوید. در ابتدا باید تحرک سرمایه را تاحدی کنترل کرد (همچنانکه این موضوع در فرانسه و ایتالیا مدت مدیدی ادامه یافت) تا نرخ مبادله ارزها در آغاز انتقال به نظام اقتصاد بازار، ثبات بگیرد و از فرار عظیم وی حد و مرز سرمایه و آثار نامطلوب ناشی از آن جلوگیری شود و برعکس نقل و انتقالات جاری ما آزاد و فارغ از هرگونه مقررات دولتی باشد.

حقوق مالکیت می‌باید مجدداً برقرار شود، بویژه در آنچه که مربوط به مالکیت زمین و مالکیت‌های صنعتی می‌شود. سیستم حقوقی می‌باید اشکال مناسب و مساعد حقوقی را برای

فعالیت‌های اقتصاد خود بدقت تعریف کند، به طوری که دخالت‌های فردی و خودسرانه مقامات دولتی در آزادی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی نباید رخ دهد یعنی هیچ دخالت دولتی نباید در این مورد وجود داشته باشد. تشکیل اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی باید ممکن باشد. حقوق کارگران در واحدهای تولیدی و نظارت بر کارخانه‌ها و کارگاهها (فی‌المثل وسیله شورای نظات یا مجمع عمومی مالکان و غیره...) باید الزاماً تضمین و تثبیت گردد.

تمام بنگاه‌های تولیدی می‌باید به شیوه قانونی مؤظف شوند کارنامه کار خود یا صورتحساب کاملی از سود و زیان خود و یک بیان کامل از کارهای خویش را اعلام و منتشر کنند و سبب شوند که محاسبات هزینه‌ها برای همه فعالیتها به راه افتد و برای این کار باید اساس محاسبات بر قیمت‌های بازار آزاد انجام گیرد. مالیات‌گیری و اعتبارات بانکی نیز می‌بایست بر همین منوال و بر محاسبات ناشی از قیمت بازارها متکی شود. احتمالاً اغلب کارخانه‌ها اقتصاد برنامه‌ای برای این‌گونه فعالیتها، باید کمک‌هائی از خارج لازم دارند، بویژه که مدیریت واحدهای تولیدی برای این نوع کارها در آنجا تربیت نشده یا به عبارتی آموزشی ندیده‌اند، در عین حال می‌باید تجدید سازماندهی مؤسسات و واحدهای تولیدی به راه خود بیفتند. در اقتصاد برنامه‌ای هیچ نوع بازاریابی (۱۳) وجود ندارد یعنی در بنگاه‌های تولیدی آن شعبه خرید و فروش (بر اساس قیمت‌های آزاد) وجود نداشته و تلاش‌های سازمان یافته‌ای برای عرضه و بازار فروش و مصرف به وجود نمی‌آمده است. همه فعالیت‌های اقتصادی فردی که سبب پایه‌ریزی و تشکیل شرکتها و واحدهای تولیدی جدید می‌شوند باید مورد پشتیبانی قرار گرفته و از هر لحاظ تقویت شوند.

نظام اقتصاد بازار بر ابتکارات خصوصی مدیران متکی است، درحالی‌که مدیران به معنای نظام اقتصاد بازار، در نظام اقتصاد برنامه‌ای وجود نداشته‌اند به همین دلیل باید به عنوان مبتکر خصوصی تربیت شده و در صورت لزوم از خارج وارد شوند.

اما در مورد سیستم بیمه‌های اجتماعی و مخصوصاً بیمه بیکاری که باید آن را ایجاد و برقرار کرد همچنانکه گفتیم، درحالی‌که تمام نهادها و فعالیت سیستم به منظور اقتصاد بازار تغییر ساخت و فعالیت می‌دهد، بنابراین از هم پاشیدگی خیلی از کارخانه‌ها و بر اثر آن وقوع بیکاریها قابل پیش‌بینی و مورد انتظار است. همچنین در این مرحله عدم تعادل‌های بزرگی در توزیع درآمدها رخ خواهد داد که باید از طریق سیستم بیمه‌های اجتماعی، متعادل و متوازن گردد. پس از اینکه این تدابیر اولیه انجام شود می‌توان قیمت‌ها و مزدها را آزاد کرد و از این

لحاظ بر عرصه اقتصاد بازار وارد شد، سپس تمام آن سازمانهایی را که به نحوی در ارشاد و هدایت دخالت آمیز فرایندهای اقتصادی نقش مستقیم دارند باید منحل کرد و آنها را به کلی از میان برد. هر نوع دخالت دولت، احزاب و سازمانهای دیگر که آزادی تصمیم گیری مدیران اقتصادی را محدود کند باید به کنار گذاشت (که البته این موضوع به مقررات عمومی درباره حفظ محیط زیست یا امنیت عمومی و غیره... مربوط نمی شود).

بنگاههای کوچک، آپارتمانها و مساکن و مالکیتهای کوچک (۱۴) حتی الامکان باید خیلی سریع خصوصی شوند یعنی باید به کسانی که بیشتر و بهتر می توانند آنها را عرضه کنند و تأسیسات موجود را بهتر می توانند راه اندازی کنند، فروخته شوند و برای این کار باید یک نهاد عمومی نظارتی را سازماندهی کرد تا نظارت لازم داشته و همچنین از هرگونه اختلاس و سوء استفاده و استقرار رابطه خویشاوندی (۱۵) و حیف و میل کردن اموال عمومی جلوگیری به عمل آورد. در مورد خصوصی سازی می توان و باید نیز جذب سرمایه خارجی و دانش فنی بیگانگان را مورد استفاده قرار داد. تنفر رایجی را که در اقتصاد برنامه ای علیه مؤسسات خارجی و شرکت آنها در اقتصاد داخلی موجود است، باید از میان برداشت، همچنین مؤسسات تولیدی بزرگ را باید خصوصی کرد و یا اینکه اگر چنین کاری فوراً انجام نمی شود و به طور کلی ضروری نیست می باید در حقوق خصوصی امکان چنین کاری را مورد بررسی قرار داد و آن را به رسمیت شناخت. برای اینکه رهبری اقتصادی برای بنگاههای تولیدی، به ویژه دور از تصمیم گیریهای سیاسی تضمین شود می باید وضع مالکیت تأسیسات و نهادهای عمومی که برای تأمین و رفاه عمومی لازم هستند مثل راهها و راه آهنها و غیره... کاملاً روشن گردیده و تعیین شود که مالکیت آنها با کیست؟ آیا خصوصی است یا اینکه در مالکیت عمومی باقی می ماند. در خیلی از اقتصادهای برنامه ای وضعیت این نوع مالکیت دقیقاً مشخص و تعریف نشده است که فی المثل آیا این قبیل تأسیسات در مالکیت شهرداریها یا در مالکیت ایالات و یا در مالکیت دولت مرکزی قرار دارند. این موضوع باید از طریق قوانین مربوط بدقت روشن شود.

و اما در مورد سوبسید، در اصل نباید هیچ نوع سوبسیدی به کارخانهها و مؤسسات تولیدی پرداخت شود و اصولاً نباید سوبسیدی وجود داشته باشد که البته رعایت و اجرای کامل این اصل در دوران انتقال و انطباق به علت پیش آمدن مشکلات احتمالی خاص این دوران - که به هر حال باید انتظار وقوع آنها را داشت - کاملاً ممکن نیست. اغلب اقتصاد یک شهر به طور

کامل و حتی اقتصاد یک منطقه به وضعیت یک بنگاه تولیدی بزرگ وابسته است حتی اگر چنین بنگاهی هم سودآور و اقتصادی نباشد نمی توان آن را فوراً بست. در این مورد باید سوبسید را به کار انداخت اما پایان دوران سوبسیدگیری و سوبسید پردازی، از همان ابتدا باید به دقت روشن و اعلام شود تا اینکه فشار کامل بر مدیریت بنگاه مذکور وارد شود که بنگاه خود را به صورت سودآور اقتصادی یعنی یا بازده کامل و مثبت درآورد. اگر چنین کاری ممکن نباشد در این صورت با استفاده از کمکهای بخش عمومی باید برای جابجایی و جایگزینی و حتی استقرار بنگاههای جدید در این منطقه یا شهر به فکر افتاد و به چاره جویی پرداخت. این کار بهتر از آنست که بنگاه یاد شده را روی آب و براساس لرزان قرار دهند که مرتباً کسری بیلان داشته باشد.

اگر قرار باشد دوران انتقال را نسبتاً کوتاه بگذرانند (مثلاً ۳ تا ۵ سال) در این صورت علی القاعده کمکهای خارجی (یا کمکهای بخشها و ایالات دیگر کشور) برای این منظور لازم است و این کمکها ممکن است از طریق دولت یا بخش خصوصی انجام شود اما اگر از طریق بخش خصوصی باشد بیشتر به صورت سرمایه گذاریها خواهد بود. از لحاظ روان شناسی و نیز از لحاظ سیاسی ممکن نیست از مردم توقع فداکاری زیاد داشت تا مرحله انتقال از اقتصاد برنامه ای را به اقتصاد بازار با گذشت و ایثار بیش از حد بر خود هموار کرده و این فرایند را طولانی برگزار کنند. در مورد کشور بزرگی چون شوروی سابق کمکهای لازم از مراکز صنعتی جهان نظیر امریکا، ژاپن و اروپا باید انجام گیرد تا مرحله انتقال و انطباق صلح آمیز و آرام سپری شود. آری در این دوره گسترش و سیر تکاملی درآمدها به طور موقت از چگونگی توسعه و گسترش تولید جدا و منفک می ماند اما اگر این کار یعنی گرفتن کمک قابل حصول و وصول نباشد، در این صورت فرایند انتقال کندتر و با احتیاط بیشتری انجام می گیرد البته با در نظر گرفتن این نتیجه که کمی کارایی و کارآمدی اقتصاد و پایین نگه داشتن سطح زندگی مردم تا مدتهای مدید برقرار و باقی می ماند. اغلب در این رهگذر از جمهوری خلق چین (و تجربه آن)، به عنوان نمونه دیگری یاد می شود یعنی از «یک کشور با دو سیستم اقتصادی» عملاً و در واقع امر در آنجا موضوع عبارت است از اینکه برای قسمتهایی از این کشور و برای بخشهایی از تولیدات نظام قدیمی یا اقتصاد برنامه ای متمرکز نگه داشته شده، درحالی که برای مناطق دیگر (در چین این مناطق عبارتند از: پکن، تیانجین، شانگهای، کانتون (۱۶) و غیره...) مقررات و قواعد فوق العاده برقرار است، بدین ترتیب که برای

ابتکارات مدیریان خصوصی تا حدی آزادی عمل قائل شده‌اند و با این کار عرضه کالاها به‌طور جدی و اساسی بیشتر و بزرگی انجام می‌شود. همچنین در بخش کشاورزی همین رویه اعمال و دنبال می‌شود. این شیوه البته نظارت خشن و به‌همراه آن دخالت‌های شدید حزب و پلیس را لازم دارد که به‌هر حال و به‌طور قطع به‌دلیل یا راه انتخابی (۱۷) جذابی به‌شمار نمی‌آید. در آنجا حقوق مدنی فقط در قلمروهای خاصی برقرار است و هجوم سرمایه‌های خارجی در چنین شرایطی کم و ناچیز می‌باشد.

اما اگر یک سیستم اقتصاد برنامه‌ای یکمترتبه از هم بگسلد (مثل آنچه که فعلاً در شوروی سابق اتفاق افتاده است) استقرار مجدد نظم و نظام اقتصادی بدون اعمال خشونت و وحشیانه و جبر فوق‌العاده ممکن نیست. به‌این ترتیب در برابر راه حل دوم، راه حل آرامی برای هم اقتصادهای برنامه‌ایی وجود ندارد. فقط یک حکومت قومی که متکی به حمایت و تقویت اکثریت مردم باشد، توانایی دارد این‌گونه تغییرات شالوده‌ای و دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی را پدید آورد که هنوز با مشکلات عدیده و عظیمی در دوران انتقال و انطباق خود سروکار دارد. تنها چنین حکومتی می‌تواند آن مشکلات را از میان بردارد و راه انتقال را هموار سازد. ساده نیست که کشوری مثل شوروی سابق پس از ۷۰ سال تجربه مداوم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بسیار، یکباره ناموفق و ناکام از کار درآید و از هم پاشد و از یک جامعه متمرکز که وسیله حزب واحد و مسلط، اداره می‌شد به یک اقتصاد آزاد با شیوه تصمیم‌گیری غیرمتمرکز، وارد شود.

ساختارهای تولید و فروش و عرضه از هم پاشیده اقتصادی چنین سیستمی را به اقتصاد بازار وارد کردن و اصلاح نمودن خیلی مشکل و حتی درناک است. با وجود این بارفورمهای اقتصادی می‌باید شیوه تفکر و رفتار مردم آنجا را تغییر داد به دلیل اینکه در سیستم اقتصاد برنامه‌ریزی پیوسته بنگاه‌های خصوصی به منزله ابزار استثمار، سطرودوملعون شناخته و معرفی می‌شدند و عقاید و افکار دیگری غیر از آنچه مسلط و حاکم بود، قابل تحمل نبود. در نظام اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز تفاوت‌های درآمدی بزرگ در نزد توده مردم به منزله امری غیرعادلانه تلقی می‌شد. انقیاد، سرب‌زیری و تسلیم و تحمل شداوند به منزله تقوی شناخته می‌شد. ابتکارات خصوصی و فعالیت‌های شخصی با بدبینی و سوءظن تلقی می‌شد و هر نوع فعالیت سودآور و موفقیت‌آمیز سبب برانگیخته شدن حسد دیگران می‌شد که در چنین شرایط فرد موفق تحت فشار قرار گرفته و از گردونه خارج می‌شد و دیگر هم سربلند نمی‌کرد و

تکامل نمی‌یافت و اما در نظام جدید تفاوت و اختلاف اندیشه‌ها و دگر اندیشی و مبارزه‌جویی، دیگر با اجبار و فشار سیاسی مواجه نمی‌شود و برای این کار باید سیستم قضائی در اختیار همگان باشد و دادگاههای مستقلی که اختلافها و تضادهای بین افراد خصوصی و همچنین اختلافات بین افراد خصوصی و نهادهای عمومی را حل و فصل می‌کنند، به وجود آیند. با تغییر شیوه تفکر مردم باید شیوه عمل و رفتار کارمندان دولت و کارکنان بخش عمومی نیز تغییر کند زیرا این کارمندان دیگر آموخته‌فرمانده بر مردم نیستند بلکه مأموران خدمت به مردم می‌باشند.

آنچه در پیش گفته شده فقط مهمترین مسائل انتقال یک اقتصاد برنامه‌ای اقتصاد بازار را در بر می‌گرفت و آن هم فقط با اختصار کامل. می‌توان علاوه بر آن هنوز رسالت و وظیفه بسیار عظیمتری را دریافت: یک اقتصاد بازار کارآمد را به بی‌نظمی کشانیدن و آن را خراب کردن، کاری ساده است اما آن را مجدداً برقرار کردن، وظیفه بسیار شاقی است به‌دیگر سخن تخریب ساده و ساختن مشکل است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Deutsche Demokratische Republik = DDR
۲. در زبان آلمانی برای سود مصرف‌کننده لغت Nutzen و برای سود تولیدکننده Gewinn به کار می‌سپزند که در اینجا هر دو به سود ترجمه شده است.
3. Zurueckstaute این اصطلاح اولین بار توسط نئولیبرال آلمانی الاصل مقیم سوئیس
Inflation ویلهلم روپکه Wilhelm Roepke در سال ۱۹۴۹ به کار برده شد.
4. Input und Kapitalkoeffizient
6. Oligopole.
7. Monopole.
8. Die Marktpolizei.
۹. عنوان رسمی نظام اقتصاد آلمان فدرال پس از جنگ جهانی دوم که به طراحی
نئولیبرالها توسط لودویگ ارهارد با موفقیت به اجرا درآمد:
9. Soziale Marktwirtschaft = The Social Market Economy =
Economie Sociale de Marché
10. Externe Effekte.
۱۱. رئیس کنونی مؤسسه اقتصاد جهانی در کیلی آلمان و استاد اقتصاد دانشگاه کیل
Professor DR.H. Siebert.
۱۲. برای اطلاع بیشتر از این جریان مراجعه کنید به مقاله اینجانب در شماره ۴۳ تحقیقات
اقتصادی
13. Maketing.
14. Parzellen.
15. Nepotismus.
16. Peking, Tientsien, Shanghai, Kanton.
17. Alternative.



ژړو، شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنجی
پرتال جامع علوم انسانی